

سیر تحول برنامه‌ریزی آموزش عالی در ایران قبل از انقلاب اسلامی

معرفی مقاله: نوشته: دکتر غلامعلی سرمد

این مقاله به بررسی تحولات برنامه‌ریزی آموزش عالی در ایران در دوران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی اختصاص یافته است. به این صورت که نخست برنامه‌ریزی به مفهوم اعم و برنامه‌ریزی آموزشی و آموزش عالی به معنی اخص تبیین شده و پس از آن تاریخچه برنامه‌ریزی آموزش عالی دولتی از تأسیس دارالفنون در سال ۲۸-۱۲۲۷ تا سال ۱۳۵۷ به سه دوره مستقل یعنی دوره قبل از کودتای ۱۲۹۹، دوره ۱۳۲۰-۱۳۰۰ و دوره ۱۳۲۰-۱۳۵۷ شمسی تقسیم و مورد مطالعه قرار داده است.

آنگاه عملکرد برنامه‌ریزیهای سه دوره مزبور با اتکاء به اسناد و مدارک موجود و آرای صاحب‌نظران و تجارب شخصی نویسنده بررسی و تحلیل شده و مشخصات بارز هر دوره مورد مطالعه قرار گرفته است.

بخش پایانی مقاله اختصاص به توصیه‌های کاربردی داشته و پیشنهادهایی در خصوص بهبود نظام برنامه‌ریزی آموزش عالی ارائه شده است.

این مقاله را آقای دکتر غلامعلی سرمد، عضو هیأت علمی وزارت فرهنگ و آموزش عالی به رشته تحریر درآورده و در اختیار فصلنامه قرار داده‌اند که بدین وسیله از ایشان تشکر می‌شود.

"فصلنامه"

۱- تعریف برنامه‌ریزی

اگر برنامه‌ریزی را یک کل تلقی کنیم، برنامه‌ریزی آموزشی یکی از زیرمجموعه‌های این کل و برنامه‌ریزی آموزش عالی به نوبه خود یکی از زیرمجموعه‌های برنامه‌ریزی آموزشی خواهد بود. به این ترتیب، تعریفی که برای کل ارائه شود، طبعاً "زیرمجموعه‌های آن را نیز دربر خواهد گرفت.

برنامه‌ریزی به صورتهای مختلف تعریف شده که یکی از این تعاریف چنین است: "برنامه‌ریزی عبارت از کار طراحی درازمدت به منظور توسعه اقتصادی و اجتماعی یک جامعه بوده ... در عمل معمولاً "کوششی است که برای به کار انداختن موزون و متعادل کلیه منابع طبیعی و انسانی در جهت ارتقای سطح زندگی افراد و افزایش کفایت و رفاه اجتماعی آنها معمول می‌گردد. بنابراین، برنامه‌ریزی وسیله‌ای است برای تمرکز عقل و دانش و مهارتهای فنی افراد یک جامعه در جهت تنظیم و اجرای نقشه‌هایی برای رشد و تکامل افراد آن جامعه در آینده. لذا، از لحاظ روش می‌توان برنامه‌ریزی را پلی بین کار حقیقت‌یابی و بی‌ریزی خط‌مشی تصور نمود". (شهبازی، ۱۳۵۲، ص. ۱).

همچنین، برای برنامه‌ریزی آموزشی تعاریف چندی ارائه شده که یکی از این تعاریف بدین شرح است: "برنامه‌ریزی آموزشی ... فعالیتی است جامع و مرکب که به واسطه تجهیز، همکاری و پیوستگی افراد و کلیه سازمانهای ذینفع ... که به نحوی در امر آموزش دست دارند یا از نظام آموزشی بهره می‌گیرند، صورت می‌گیرد ... " (گزارش مؤسسه تحقیقات، ۱۳۵۰، صص ۱۳-۱۴).

به این ترتیب، برنامه‌ریزی آموزشی کلیه فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مرتبط با آموزش و پرورش را در بر می‌گیرد. به علاوه، انواع آموزشهای رسمی (از کودکی تا دانشگاه) و غیررسمی (نظیر سوادآموزی بزرگسالان، آموزش ضمن خدمت، آموزش

رسانه‌های گروهی) در این مقوله جای می‌گیرد. در نتیجه، می‌توان گفت که برنامه‌ریزی آموزشی با سیاستهای کلی تمرکز و عدم تمرکز ارتباط دارد و مراحل چون تدوین سیاستها و اهداف کلی، تعیین استراتژی، تدوین برنامه‌های واسطه یا کوتاه مدت، اجرای برنامه‌ها و ارزشیابی را شامل می‌شود.

با عنایت به آنچه گذشت، می‌توان برنامه‌ریزی آموزش عالی را نیل به هدف یا هدفهای خاصی تعریف کرد که در قلمرو آموزش عالی صورت می‌گیرد و بر تربیت نیروی انسانی لازم و دارای تخصصهای متعدد و مختلف برای رفع نیازهای حال (کوتاه‌مدت) و آینده جامعه (بلندمدت) تأکید دارد - هرچند پرورش ذوق و استعداد اشخاص و گشودن دریچه‌های تنویر فکر به روی جوانان برای تحقق بالقوه هایشان نیز بعد دیگر این برنامه‌ریزی را تشکیل می‌دهد. به این تعبیر، برنامه‌ریزی آموزش عالی از یک سو با فلسفه آموزش و پرورش پیوند ناگسستنی دارد و از سوی دیگر مترصد پاسخگویی به سؤلهایی مانند موارد زیر است:

۱. کدام گروه یا گروهها باید تحت تعلیم قرار گیرند و کیفیت و کمیت تعلیم چگونه باید باشد تا به هدف غایی، که همان فلسفه تربیتی است، نایل آییم و به تحولی که بر حسب فلسفه تربیتی تعیین شده، برسیم؟

۲. چه برنامه‌هایی با کدام محتواها برای این اشخاص و گروهها در نظر گرفته شده، چه کسانی مسؤول ارائه و اجرای این برنامه‌ها خواهند بود، و روش انتقال اطلاعات چگونه خواهد بود؟

۳. این برنامه‌ریزی در کدام زمینه یا زمینه‌ها صورت می‌گیرد، اولویت این زمینه‌ها چگونه تعیین می‌شود، و انعطاف‌پذیری برنامه‌ها چقدر است؟

۴. محصولات نهایی برنامه‌ها تا چه حد با فلسفه تربیتی و نیاز جامعه مطابقت دارند؟

۲- تاریخچه برنامه‌ریزی آموزش عالی دولتی در ایران

اصولاً "برنامه‌ریزی در سطح جهانی پدیده‌ای جدید و در قلمرو آموزش و پرورش از آن هم جدیدتر است. در واقع، شروع جدی برنامه‌ریزی را می‌توان نیمه دوم دهه ۱۹۴۰ میلادی (۱۳۱۹ ه.ش) دانست^۱. طبعاً در ایران نیز برنامه‌ریزی آموزشی در آنچه آموزش و پرورش سنتی نامیده می‌شود، نمی‌توانست وجود داشته باشد و ناچار به رواج تعلیمات جدید بعد از تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۶۸ هجری قمری (۲۸-۱۲۲۷ ه.ش) باز می‌گردد. اما واقعیت این است که نه فقط برنامه‌های تحصیلی دارالفنون به تعبیر امروزی "برنامه‌ریزی شده" نبود، بلکه تا دهه ۱۳۴۰ هجری شمسی نیز این مسأله به طور جدی مورد التفات قرار نگرفت.

با این وصف، با اندکی مسامحه می‌توان شروع برنامه‌ریزی آموزشی را سال ۱۳۲۹ هجری قمری (۱۲۸۹ ه.ش) دانست، زیرا در آن سال قانون اساسی معارف به تصویب مجلس رسید و طبق ماده یک این قانون، هدف مکتب و مدرسه " ... تربیت اخلاقی و علمی و بدنی ابناء نوع" تعریف شده است (مجموعه قوانین، ۱۳۶۰، ص.۷). به علاوه، در بند ۲ ماده ۱۰ قانون مزبور تصریح شده که ایجاد مدارس خصوصی باید "بملاحظات حفظ الصحه که از طرف وزارت معارف مقرر شده" مطابقت داشته باشد. به علاوه، "مدارسی که از اموال اوقاف دایر است نیز از حیث امور اخلاقی و حفظ صحتی و ترتیب تعلیمات و غیرها تا اندازه‌ای که با غرض واقف موافقت کند در تحت نظارت وزارت معارف است (مجموعه قوانین، ۱۳۶۰، ص.۸). گذشته از آن، در قانون مورد اشاره مقرر شده که "وازت معارف باید تدریس کتبی را که مضر به اخلاق و دین محصلین است ممنوع نماید و کتبی را که از طرف وزارت معارف ممنوع شده باشد در هیچ مدرسه‌ای نباید تدریس بشود (مجموعه قوانین، ۱۳۶۰، ص.۸)". با توجه به اینکه در ماده ۱۵ قانون مذکور "مدارس عالی" به عنوان چهارمین نوع مدارس مشخص شده، باید گفت که این قانون و برنامه‌ریزیهای ضمنی و مستتر در آن، مدارس عالی آن روز را هم شامل می‌شده و نوعی برنامه‌ریزی آموزش عالی بوده است.

در فاصله سالهای ۱۳۲۰ - ۱۳۰۰ هجری شمسی نیز برنامه‌ریزی آموزشی به مفهوم کنونی مطرح نبود، اما به طور تلویحی می‌توان بعضی از مصوبات را مبتنی بر نوعی برنامه‌ریزی تلقی کرد. در واقع، نخستین نشانه برنامه‌ریزی در هدف تأسیس شورای عالی

معارف در سال ۱۳۰۰ به چشم می‌خورد. هدف این شورا " ... توسعه دوائر علوم و اشاعه معارف و فنون و رفع نقایص تحصیلات علمی و فنی... (مجموعه قوانین، ۱۳۶۰، ص. ۱۱) " ذکر شده و از ۱۸ بند وظایف آن بندهای ۱ تا ۸، ۱۰، ۱۲، ۱۷ و ۱۸ به طریقی با برنامه‌ریزی آموزش عالی ارتباط دارد. به علاوه، در سال ۱۳۰۲ " یکی از وظایف مختصه شورای عالی معارف نوشتن پروگرام مدارس عالی و متوسطه و ابتدائی " تعیین شده (مصوبات شورای عالی معارف، ۱۳۰۱، ص. ۱۰۴) و به نقل از وزیر وقت معارف (سید محمد تدین بیرجندی) در صورتجلسه چنین آمده که "عجالتاً" در مملکت احتیاج به علوم و فنون زیادتر است تا به ادبیات، بالخصوص وقتی که یک مدرسه متوسطه علمی بیشتر نداریم (مصوبات، ۱۳۰۱، ص. ۱۰۸) ". از این سخن می‌توان استنباط کرد که حداقل در ذهن آقای وزیر معارف مسأله برنامه‌ریزی متوسطه مطرح بوده و ایشان به هدایت نیروهای بالقوه شاگردان به رشته‌های مختلف علمی توجه داشته است. همچنین، در جلسه ۴۰ شورای عالی در همان سال این مسأله عنوان شده که " ... برای هر مدرسه از ابتدائی و متوسطه و عالی باید به نسبت احتیاجات بنای مخصوص با طرح خوب ساخت (مصوبات، ۱۳۰۱، ص. ۱۲۷) " - که البته این امر ظاهراً هنوز هم متحقق نشده است.

به طور کلی، در بیست سال مورد بررسی دریا زده "اساسنامه و پروگرام" مدرسه عالی و دانشگاه^۲ ضمن تعریف هدف تأسیس، به بازده این مؤسسات اشاره شده که این اشارات از نوعی برنامه‌ریزی حکایت می‌کند. ضمناً از مجموع این اهداف ۲ مورد آن صرفاً " کاربرد، ۳ مورد نظری و ۶ مورد ترکیبی از اهداف کاربردی - نظری است. نمونه یک هدف کاربردی - نظری بدین شرح است: در ماده اول اساسنامه و پروگرام مدرسه فلاحی که در سال ۱۳۰۷ به تصویب شورای عالی معارف رسیده، آمده است: "مقصود مدرسه تعلیم و تربیت مهندسی است که پس از اتمام دوره تحصیلات خود بتوانند اداره امور یک یا چندین ده را عهده دار شده آنرا به طرز علمی زارعت کنند یا درادارت یا مؤسسات فلاحی دولتی یا در خالصجات مملکتی استخدام شده مشاغل زارعتی یا خدمات فنی مربوط به زارعت و همچنین تعلیم در مدارس فلاحی را انجام دهند (صورتجلسات شورای عالی معارف، ۱۳۰۷، جلسه ۱۰۸) ".

در سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۲۰ برنامه‌ریزی آموزش عالی از چهار بعد زیر مورد توجه قرار گرفت:

- الف- توجه به تعیین هدف در اکثر اساسنامه‌های مراکز آموزش عالی
- ب- التفات به تعیین هدف در تدوین شرح وظایف شوراهایی نظیر شورای مرکزی دانشگاهها و شورای پژوهشهای کشور و وظایف وزارت علوم و آموزش عالی
- ج- توجه برنامه‌های ۷ و ۵ ساله به برنامه‌ریزی آموزشی
- د- توجه نویسندگان کتب تحقیقی و مقالات و بررسیهای علمی به برنامه‌ریزی آموزشی

از آنجا که بررسی کلیه این جنبه‌ها می‌تواند موضوع تحقیقات مستقل قرارگیرد، در اینجا به اهم نتایج اقدامات انجام شده اشاره می‌شود.

در دوره مورد بررسی در ۱۳۶ اساسنامه هدف مراکز آموزش عالی ذکر شده است. از این میان ۲۱ هدف کاربردی، ۹ هدف نظری و ۶ هدف کاربردی-نظری بوده است. به عنوان نمونه یک هدف نظری می‌توان به ماده اول اساسنامه مدرسه عالی ادبیات و زبانهای خارجی، مصوب سال ۱۳۴۳ اشاره کرد: "به منظور بالا بردن سطح دانش و توسعه و تعمیم تحصیلات عالی در مملکت و آشنا ساختن جوانان ایرانی به تاریخ و تمدن و ادبیات ملل دیگر و بالتیجه ایجاد مناسبات فرهنگی بین ایران و سایر ملل به وسیله تدریس دوره عالی زبان و ادبیات، مدرسه عالی ... در تهران تشکیل می‌شود (صورتجلسات شورای مرکزی دانشگاهها، بی‌تا، ص. ۳۳۸)"

از لحاظ شرح وظایف شوراها، قانون تأسیس شورای مرکزی دانشگاهها، مصوب سال ۱۳۴۴ قابل ملاحظه است. در این قانون برای شورای مزبور ۹ وظیفه در نظر گرفته شده که بندهای ۱ و ۲ و ۹ آن با برنامه‌ریزی آموزش عالی ارتباط دارد، زیرا "اظهار نظر نسبت به خط مشی کلی تعلیمات عالی کشور، تصویب اصول کلی برنامه‌های تحصیلی و سازمانهای تعلیماتی و اداری دانشگاهها و مدارس عالی، نظارت در حسن جریان امور اداری و آموزشی و انضباطی دانشگاهها و مدارس عالی و در صورت لزوم اعزام بازرسان شایسته و تطبیق مؤسسات مذکور با احتیاجات و امکانات کشور (مجموعه قوانین، ۱۳۶۰، صص ۲۰-۲۱)" در این بندها تأکید شده است. نمونه دوم قانون تأسیس وزارت علوم و آموزش عالی در سال ۱۳۴۶ و اصلاحیه آن در سال ۱۳۵۳

است که برای رعایت اختصار از نقل آن صرف نظر می‌شود.^۳

در برنامه‌های هفت ساله اول و دوم عمرانی (۳۴-۱۳۲۸ و ۴۱-۱۳۳۵) به آموزش و پرورش چندان توجهی مبذول نشد که این امر مورد انتقاد تدوین کنندگان برنامه سوم (۴۶-۱۳۴۲) قرار گرفت. اما در برنامه سوم برای نخستین بار تهیه امکانات تحصیل ابتدائی برای ۶۰ درصد کودکان واجب‌التعلیم، افزایش وسایل و امکانات تحصیل در دوره متوسطه، و "تقدم بهبود کیفیت بر توسعه کمیت در مورد تعلیمات عالی برای تحقق... هدفهای برنامه (گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم، بی تا، ص. ۱۰۷)" پیش‌بینی شده بود. نتیجه این پیش‌بینی، ایجاد چند دانشکده و رشته جدید دولتی و خصوصی بود و به این ترتیب عده دانشجویان که در آغاز برنامه ۲۴۵۰۰ نفر بود، در پایان برنامه به ۴۲۰۰۰ نفر رسید. در برنامه چهارم (۵۱-۱۳۴۷) "توسعه سریع آموزش و پرورش... ایجاد تناسب بیشتر و تعادل بین سطوح و اجزاء... بهبود کیفیت... برقرار کردن تطابق... میان نظام آموزشی و احتیاجات متنوع و روبه افزایش نیروی انسانی... (برنامه عمرانی چهارم کشور، ۱۳۴۷، ص. ۲۳۸)" پیش‌بینی شده بود، اما در عمل این برنامه عمدتاً "کمی بود نه کیفی. در همان حال، یکی از نکات جالب برنامه ایجاد رشته‌های جدید در داخل کشور برای "بی نیاز کردن کشور از اعزام دانشجویان به خارج، بجز در رشته‌های تخصصی... ضمن بهبود کیفیت آموزش عالی... بود (برنامه عمرانی چهارم کشور، ۱۳۴۷، ص. ۲۴۴). در همین برنامه بر تحقیقات عالی به عنوان یک مقوله مستقل تأکید شده بود که ظاهراً "برای نخستین بار در تاریخ آموزش عالی ایران مطرح می‌شد. عامل اجرایی این مهم، "شورای ملی تحقیقات علمی" وابسته به وزارت علوم و آموزش عالی بود.

در برنامه پنجم (۵۶-۱۳۵۲) و تجدید نظر سال ۱۳۵۳ در آن، برنامه‌ریزی آموزش عالی از سه بعد کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت مورد توجه قرار گرفت. به علاوه، استفاده از منابع طبیعی کشور، توسعه تفکر علمی و مبتکرانه، همکاری مراکز آموزش عالی با بخشهای تولیدی و غیرتولیدی، تقویت تحقیقات علمی، و گسترش همکاری با مؤسسات علمی خارجی از دیگر وجوه برنامه بود (برنامه پنجم عمرانی کشور، ۱۳۵۳، ص ۱-۸). ضمناً، مقرر شده بود که سهم دولت در سرمایه‌گذاری آموزشی به ۴/۷ درصد در آمد ناخالص ملی برسد در صورتی که عدد مزبور در پایان برنامه سوم ۳/۲ درصد بود. همچنین، قرار بود در پایان برنامه پنجم سهم سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در آموزش و پرورش و آموزش عالی از ۳/۶ به ۵/۱ درصد افزایش

یابد (برنامه پنجم عمرانی کشور، ۱۳۵۳، ص. ۱۶۵).

از نکات جالب توجه برنامه پنجم، تقسیم برنامه‌های آموزشی و پرورشی به دو مرحله ۵ ساله و ۱۰ ساله است که شق اخیر تا پایان برنامه ششم را دربرمی‌گرفت، یا به عبارت دیگر، برای نخستین بار برنامه‌ای فراتر از ۵ سال مطرح می‌شد. هدف اساسی این برنامه‌ریزی، بی‌نیازی نسبتاً "کامل از کارشناس خارجی در پایان برنامه ششم عنوان شده بود.

قرار بود برنامه ششم (۶۱-۱۳۵۷) دنباله برنامه پنجم باشد. در ضمن، قابل شدن اولویت برای نقاط محروم و ادامه استفاده از دانشجویان در امر تدریس از دیگر وجوه جدید آن بود که البته این برنامه به اجرا درنیامد.

۳- عملکرد برنامه‌ها و نتایج آن

با آنکه آخرین عنصر اساسی هر نوع برنامه‌ریزی، ارزشیابی عملکرد برنامه است تا معلوم گردد توفیق برنامه از لحاظ تحقق اهداف چه اندازه بوده و در نتیجه بتوان برای برنامه‌ریزیهای بعدی از آن استفاده کرد، اما ظاهراً در هیچیک از ادوار آموزش و پرورش و آموزش عالی دولتی ایران روش یا مکانیسم ویژه‌ای برای این منظور به کار گرفته نشده است. از اینرو، با قاطعیت نمی‌توان گفت عملکرد هر برنامه چه بوده و چه کسر یا درصدی از اهداف آن در پایان برنامه متحقق شده است. مع الوصف، با عنایت به دوروش زیر می‌توان درباره عملکرد برنامه‌ها اظهار نظر کرد: (الف) اشارات مربوط به عملکرد هر برنامه در برنامه بعد از آن (ب) نظرهای کسانی که در این باره مطالبی به صورت کتاب یا مقاله منتشر کرده‌اند.

الف. عملکرد برنامه‌ها از زبان برنامه‌های بعدی

در نخستین برنامه هفت ساله عمرانی که به کمک کارشناسان ماورای دریاها (ماورای بحار) تهیه شد و به گزارش ماورای دریاها شهرت یافته، اشاره‌ای به برنامه‌ریزی آموزشی در سنوات ماقبل نشده ولی از چند مسأله اساسی در ایران سخن به میان آمده است. نبودن فلسفه تربیتی و تعهد و اخلاق کاری برای قبول مسئولیت، کمبود شدید متخصص، مشخص نبودن هدفهای اجتماعی - سیاسی - تربیتی مردم و اولیای امور،

التفات اندک یا هیچ به آمار و تهیه اطلاعات دقیق و مستند از این مسائل است (ایران از نظر خاورشناسان، ۱۳۵۵) که بی شک برنامه ریزیهای آموزشی ماقبل را زیر سؤال می برد، زیرا اگر برنامه ریزی دقیق صورت می گرفت، قاعدتاً باید این نقایص وجود نداشته باشد، یا لاقلاً تعداد و موارد آن اندک باشد.

برنامه های هفت ساله کلی تر از آن تدوین شده بود که بتوان رد پای برنامه ریزی آموزشی را در آن به روشنی دنبال کرد. در نتیجه، می توان گفت که برنامه های هفت ساله (۱۳۴۱-۱۳۲۸) نیز که نخستین کوششهای برنامه ریزی در تاریخ ایران محسوب می شود، موفق نبوده تا آنجا که درباره آن نوشته اند: " [تأیید از شروع برنامه سوم یا برنامه اول پنجساله] امر برنامه ریزی از هیچ گونه ماهیت و سرشت جامعیت بهره مند نبوده و فعالیتهاى آموزشى در سطح کشور بدون توجه به ارتباط لازم میان اجزا و انواع آن و خارج از یک دیدگاه کلی برنامه ریزی به ویژه از دیدگاهی دراز مدت ادامه می یافت " (برنامه جامع و دراز مدت آموزشی کشور، بی تا، ص. ۱۰).

عملکرد آموزش عالی برنامه های سوم و چهارم در دست نیست، اما می دانیم که این برنامه ها از نظر توسعه آموزش ابتدایی موفق نبوده، زیرا در آخرین سال اجرای برنامه سوم کل عده دانش آموزان مدارس ابتدایی، اعم از مدارس عادی و سپاه دانش، ۲۸۴۵۱۰۴ نفر و در پایان برنامه چهارم ۶۴۰۸۱۲۴ نفر بوده، در حالی که عدد اخیر ۲۷۰۰۰۰ نفر از پیش بینی برنامه چهارم کمتر بود (برنامه جامع و دراز مدت، ص. ۱۴). همچنین، برنامه چهارم در زمینه عده محصلین دوره راهنمایی تحصیلی نیز ۱۴ درصد از هدف تعیین شده را برآورده نکرده بود (برنامه جامع و دراز مدت، ص. ۲۳).

تربیت نیروی انسانی ماهر، استفاده از درآمد ارزی برای توسعه کمی و کیفی آموزش عالی، ترویج تفکر علمی و ابتکاری، استفاده از نیروهای دانشگاهی برای ایجاد تحرک در دیگر سازمانهای اجتماعی و تقویت تحقیقات علمی از موارد برجسته برنامه پنجم عمرانی بود. همچنین، عدد ۱۱۵۳۱۱ دانشجو در سال ۵۲-۱۳۵۱ و پیش بینی افزایش آن در برنامه پنجم از رشد کمی آموزش عالی طی برنامه های چهارم و پنجم حکایت می کند. اما در نقد این برنامه ها آمده است که به دلیل رشد سریع جمعیت دانشجویی، مسؤولان امر ناچار شدند "در تأمین منابع مالی، ایجاد بناهای آموزشی، تربیت و به کارگماردن نیروی انسانی... از حد تدابیر و پیش بینی ها... فراتر بروند و... همه

اعتبارات و امکانات خود را نه در راه رسیدن به هدفهای برنامه، بلکه تنها برای از میان برداشتن مشکلات روزانه به کار بگیرند (برنامه جامع و درازمدت، ص. ۴۵).^۱ برای آنکه تصویر گویاتری از تلاش برنامه‌های یاد شده در زمینه توسعه کمی ارائه شود، ملاحظه جدول زیر قابل توجه است:

جدول افزایش کمی محصلین کشور تا پایان برنامه پنجم عمرانی (بر حسب هزار نفر)
(برنامه پنجم عمرانی کشور، ۱۳۵۳، ص. ۱۶۷)

سطح یا نوع آموزش	تعداد در پایان برنامه چهارم	تعداد در پایان برنامه پنجم	افزایش طی برنامه پنجم عددی	افزایش طی برنامه پنجم درصد
آموزش کودکانی	۲۲	۵۸۰	۵۵۸	۲۵۳۶
آموزش ابتدائی	۳۴۴۶	۵۵۰۰	۲۰۵۴	۶۰
راهنمایی تحصیلی	۵۷۱	۱۶۷۰	۱۰۹۹	۱۹۲
متوسطه عمومی و جامع	۶۱۷	۹۰۴	۲۸۷	۴۶
متوسطه فنی	۶۴	۳۳۱	۲۶۷	۴۱۷
دوره‌های عالی	۱۱۵	۱۹۰	۷۵	۶۵
تربیت حرفه‌ای ^۱	۳۱	۲۲۹	۱۹۸	۶۴۰
عده باسوادان ۱۰ تا ۴۴ ساله	۸۲۵۰	۱۵۶۰۰	۷۳۵۰	۸۹

ب- عملکرد برنامه‌ها از دید صاحب‌نظران
عده کسانی که درباره آموزش عالی اظهار نظر کرده‌اند، بسیار زیاد است. همچنین، این اظهار نظرهای روزنامه‌ها، مجلات، فصلنامه‌ها، سالنامه‌ها، کتابها، سخنرانیها و موارد مشابه و متعدد درج شده تا جایی که می‌توان یک تحقیق گسترده و به احتمال قوی سودمند درباره آن انجام داد. بنابراین، در نوشته حاضر فقط به معدودی از این اظهار نظرها اشاره می‌شود.

* منظور افزایش ظرفیت سالانه مراکز تربیت کارگر ماهرو نیمه‌ماهر حرفه‌ای است.

مقاله "اصلاح فرهنگ" که در سال ۱۳۲۵ در مجله یادگار چاپ شد، اصلاح فرهنگ را معلول التفات به هماهنگی تعلیمات با نیاز جامعه، صالح بودن اولیای امور و اجتناب آنان از گرایش به رابطه، و عدم تکرار آزمایش و خطاهای بیحاصل دانسته (مجله یادگار، ۱۳۲۵، صص ۲-۶) که در نتیجه حکایت از فقدان برنامه‌ریزی آموزشی در سالهای قبل از آن دارد.

"رشد جمعیت و مسائل آموزش و پرورش در بیست سال آینده" عنوان مقاله‌ای است که در سال ۱۳۴۷ در ماهنامه علوم اجتماعی درج شده است. این مقاله براساس نتایج سرشماری عمومی سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۴۵ تدوین شده و نویسنده بزرگترین مشکل آموزش عالی ایران را نبود برنامه‌ریزی متناسب با نیازهای جامعه معرفی کرده است. در این مقاله آمده است: "برخلاف افزایش قابل توجه دانش آموزان دوره ابتدایی و دوره متوسطه، تعداد دانشجویان در دانشگاهها و مؤسسات عالی کشور محدود است و به زحمت نصف احتیاجات کشور را تکافو می‌کند و... افزایش تعداد دانشجویان خیلی کم با تمایلات جمعیتی ارتباط دارد..." (ماهنامه علوم اجتماعی، ۱۳۴۷، صص ۱۵۷-۱۵۸).

نویسنده کتاب تعلیم و تربیت در جهان امروز مشکلات و تنگناهای آموزش عالی ایران را تا سال نگارش کتاب (۱۳۴۷) چنین معرفی می‌کند: پراکندگی و عدم همبستگی برنامه‌های رشته‌های مختلف دانشگاهی، کمبود وسایل آموزشی و کمک آموزشی، نقص روش تدریس و محتوای برنامه‌ها، زیرا "... دانشگاه نباید در خلأی تصنعی به سر برد، بلکه باید روابط استوار و پایدار با جامعه‌ای که در آن نشئت یافته و وسعت گرفته برقرار کند و نه فقط خادم اجتماع موجود بلکه سازنده اجتماع فردا باشد" (راسخ، ۱۳۴۷، صص ۲۵۲)، نابرابری فرصت تحصیل برای پسران و دختران و جوانان شهری و روستایی، توسعه کمی بدون رعایت کیفیت، عدم توجه به تربیت مغنوی و ذوقی و هنری (راسخ، ۱۳۴۷، صص ۲۴۰-۲۴۶).

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی وابسته به دانشگاه تهران در سال ۱۳۴۵ در پلی تکنیک تهران (دانشگاه صنعتی امیرکبیر کنونی) تحقیقی انجام داد که نتایج آن در نامه علوم اجتماعی منتشر شد. برای انجام این مطالعه، پنج دوره فارغ التحصیل سالهای ۴۵-۱۳۴۰ رشته‌های مهندسی برق، مکانیک، راه و ساختمان، نساجی و رنگرزی، شیمی و پتروشیمی به سؤالات مربوط به رابطه رشته تحصیلی و اشتغال پاسخ دادند. از جمله

نتایج بررسی مزبور که بابت حاضر ارتباط دارد، این است که "امکانات وسیع تعلیماتی و فرهنگی و اقتصادی تهران" سبب جلب داوطلبان دانشگاه‌ها به این شهر شده، فارغ التحصیلان پلی تکنیک تهران به سادگی جذب بازار کار شده‌اند، اما "ارتباط کامل بین تحصیلات و شغل آنان وجود نداشته است" (نامه علوم اجتماعی، ۱۳۴۸، صص ۸۵-۸۶).

نویسنده مجموعه مقالات و سخنرانیهای تربیتی و فلسفی عقیده دارد که به دلیل فقدان برنامه‌ریزی آموزشی، در سال ۱۳۳۶ از حدود ده هزار فارغ التحصیل دبیرستانی، فقط حدود ۵۰۰ نفر جذب دانشگاهها و دیگر مراکز آموزش عالی شده‌اند (آراسته، ۱۳۴۸، صص ۳۶). به علاوه، نظام تربیتی ایران را انعطاف ناپذیر و جزمی ترسیم می‌کند و ضمن اشاره به ضرورت انجام تحقیق در دانشگاه، می‌افزاید که "... در هر تحقیق علمی باید آنرا برای توسعه اجتماع و انسانیت بخواهند نه از لحاظ رشته تخصصی خود..." (آراسته، ۱۳۴۸، صص ۱۲۰).

در مقدمه کتاب آموزش سواد تابعی در آسیا پس از اشاره به لزوم مشخص کردن فلسفه یا هدف غایی آموزش و پرورش آمده است که تعیین اولویتها، از بین بردن عوامل عقب افتادگی، توسعه قدرت فکری و تولیدی، شکوفایی سرمایه معنوی و مادی مردم، التفات به نیروهای خلاق جامعه و استفاده از ابداعات آنان، سود جویی از سواد و معرفت در تحولات اقتصادی- اجتماعی و تربیت انسانهای آزاد و سازنده جز با اشاعه تعلیم و تربیت برنامه‌ریزی شده امکان ندارد (رهنما، ۱۳۴۹، صص ۳).

نویسنده ایران را از یاد نبریم فقدان برنامه‌ریزی آموزش عالی را با طرح چند سؤال درباره عدم امکان جذب فارغ التحصیلان دبیرستانی در دانشگاهها، نابسامانی وضع تحصیل ایرانیان در خارج از کشور، و التفات اندک مسؤولان امور برای هدایت نسل جوان و استعداد آنان در راههای مطلوب، عنوان می‌کند. سپس ضمن اشاره به ضرورت ارزشیابی نظام آموزشی و قایل شدن اهمیت به نقش انسان ساز علم و معرفت، سوالات دیگری مطرح می‌کند که از نوعی بی‌برنامگی در آموزش عالی حکایت دارد. برای مثال می‌پرسد: "آیا فرهنگ، (نه تنها وزارت فرهنگ و دانشگاه، بلکه همه دستگاههایی که برای پرورش روح ایرانی نقشی برعهده گرفته‌اند...) به این مقصود [رفع نیاز جامعه از راه اشاعه تحصیل] خدمت می‌کنند یا بدان می‌اندیشند؟" (اسلامی، ندوشن، ۱۳۷۰، صص ۵۱-۵۵). پاسخ نویسنده به این سؤال منفی است و دلیل آن را "تحصیلات ناقص دانشگاهی" می‌داند و نه تنها این نقص را به رشته‌های فنی و

مهندسی، بلکه به علوم انسانی نیز تعمیم می‌دهد و مثلاً "از نداشتن مورخ شایسته شکایت می‌کند (اسلامی ندوشن، ۱۳۷۰، ص. ۱۲۸).

ایوانف یکی از معضلات ایران سال ۱۳۵۳ را کمبود متخصص دانشگاه دیده می‌داند و به نقل از نخست وزیر وقت می‌نویسد که "ایران ۷۰۰ هزار تن کارشناس از قبیل پزشک، مهندس، تکنیسین، معلم و کارگر ماهر کم دارد" (ایوانف، ۱۳۵۶، ص. ۲۴۹). تصادفاً این سخن در نشریه انجمن مدیریت ایران نیز از قول وزیر مشاور و مدیر عامل سازمان برنامه و بودجه تأیید شده و نیاز برنامه پنجم عمرانی را "تقریباً" ۱۶۰۰۰ مهندس، ۲۳۰۰۰ نفر کادر پزشکی، ۵۷۰۰۰ کادر آموزشی، ۴۲۰۰۰ تکنیسین ... "معرفی کرده است (نشریه انجمن مدیریت ایران، ۱۳۵۴، ص. ۲۳ تا ۲۴). در ضمن، در همان نشریه از قول وزیر کار و امور اجتماعی برنامه چهارم عمرانی ناموفق تصویر شده و به نقل از وزیر علوم و آموزش عالی، کشور را "در بسیاری از زمینه‌ها" مواجه با تورم فارغ التحصیل دانشگاهی دانسته است، بی شک همه این موارد از بی برنامه بودن نظام آموزش عالی حکایت می‌کند.

۴- پیشنهادها

برای آنکه برنامه‌ریزی آموزش عالی در آینده مشکلاتی کمتر از گذشته داشته باشد، و در عین حال بتوان مبانی تحقق مطلوب آن را به نحوی شایسته فراهم کرد، لازم است اقدامات متعددی انجام شود که اهم آنها - بدون تقدم و تأخر - به شرح زیر است:

۱- تعیین هدف نهایی یا فلسفه آموزش و پرورش به معنای اعم و آموزش عالی به مفهوم اخص آن. به این ترتیب، اولاً "انواع برنامه‌ها اعم از بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت در مسیر مناسب تدوین و اجرا خواهد شد. ثانیاً ابعاد گسترش کمی و کیفی برنامه‌ریزی با یکدیگر ارتباط معقول و منطقی خواهد داشت. ثالثاً بین جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و به طور کلی فرهنگی برنامه‌ریزی تناسب مطلوب به وجود خواهد آمد. رابعاً "تدابیر و سیاستهایی که برای تحرک نیروهای جوان جامعه و تجهیز منابع انسانی و غیر انسانی برای این منظور اتخاذ می‌شود، در بستر مناسب خود سیر خواهد کرد و به عبارت ساده‌تر، سیاست انتخابی یک سیاست علمی خواهد بود، به

طوری که "نه تنها زمینه‌های پژوهش علمی، توسعه تعلیم و تربیت، و تکنولوژی را دربر بگیرد، بلکه هر بخش دیگر زندگی اجتماعی نیز به خاطر تربیت نیروی انسانی و انواع خدمات تخصصی به سیاست علمی وابسته باشد... زیرا، سیاست علمی مجموعه‌ای از اصول مشخص‌کننده هدفهای کلی جهت عمل در زمینه زندگی علمی یک جامعه یا ملت است" (برزگر، ۱۳۵۲، ص. ۱۷).

۲- استفاده از تجربیات کلیه سازمانها و نهادهای اجتماعی که در زمینه برنامه‌ریزی فعالیت داشته یا دارند. در این میان، همکاری مؤسساتی نظیر وزارتخانه‌های آموزش و پرورش، فرهنگ و ارشاد اسلامی، امور اقتصادی و دارایی، کار و امور اجتماعی، امور خارجه، فرهنگ و آموزش عالی، سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، سازمان برنامه و بودجه و مرکز آمار ایران در رابطه با اطلاعات آماری و مخصوصاً "بافت کنونی و روند تحول جمعیت در آینده، و مانند آن ضرورت حتمی دارد تا از تکروری و تداخل جلوگیری شود، برنامه‌ریزیها در خلاء صورت نپذیرد، هر برنامه از ابعاد و وجوه مختلف مورد بررسی قرارگیرد و نقاط قوت و ضعف آن به محک زده شود، و بین بخشهای مختلف فعالیت توازن لازم برقرار گردد. در غیر این صورت، بعید نیست برنامه‌های آینده نیز به سرنوشت برنامه‌های سابق، مخصوصاً "سه برنامه اول عمرانی دچار شود. در واقع، یکی از دلایل شکست سه برنامه اول هم بدان سبب بود که بین بخشهای متعدد برنامه تعادل و هماهنگی وجود نداشت، یا به عبارت دیگر، دولت می‌خواست... "در امر حمل و نقل، ارتباطات، نیروی برق، آبیاری، بهداشت عمومی، آموزش و پرورش و برپایی صنایع جدید تحرک لازم را ایجاد کند" (روزولت، بی‌تا، ص. ۷۵)، هرچند همزمان تقویت و توسعه قدرت رزمی کشور نیز مورد نظر بود. اما چون شق اخیر عملاً "بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفت و مثلاً" ایران طی برنامه پنجساله ۴۶-۱۳۴۲ برای توسعه ارتش خود به اندازه مجموع توسعه اقتصادی کشور، و دوبرابر تجهیزات اجتماعی هزینه صرف کرد... و قسمت بزرگی از مبالغ هزینه شده برای عمران استانهای مرزی... هم در واقع هزینه‌های نظامی اعلام نشده بود... " (شرایبیر، ۱۳۶۱، ص. ۲۲۳)، از آن نتیجه مطلوب به دست نیامد. به بیان دیگر، می‌توان گفت مهمترین دلایل شکست برنامه‌های عمرانی و آموزشی ایران عدم ملاحظه ابعاد اجتماعی - اقتصادی - سیاسی و طراحی برنامه‌ها به گونه‌ای بوده که انگار جزایری تک افتاده و بی ارتباط با یکدیگر است. در نتیجه، هر برنامه یک یا چند هدف را متحقق ساخته، اما برای این یا آن بخش یک یا چند مشکل به وجود آورده است. آنگاه که پای

برنامه‌ریزی آموزش عالی به میان می‌آید، قضیه اهمیتی فراتر از این پیدا می‌کند، زیرا به درستی می‌توان اهمیت برنامه‌ریزی آموزش عالی را برای جامعه به اهمیت نفس کشیدن برای انسان تشبیه کرد. تنفس به هوای سالم از یک سو و دستگاه تنفسی سالم از سوی دیگر بستگی دارد، به سادگی می‌توان کل جامعه و آموزش عالی را به ترتیب در این دو نقش متقابل و دارای تعامل همیشگی مجسم و اذعان کرد که اگر هدف برنامه‌ریزی آموزش عالی پرورش شخصیت‌های متعالی و دارای اعتماد به نفس و حاضر به قبول مسؤلیت و مجهز به قدرت پیش بینی آینده نباشد، حتی هوای سالم محیط هم برای استمرار دم و بازدم بی‌فایده خواهد بود.

۳- قراین و شواهد موجود حکایت از آن دارد که برنامه‌ریزیهای آرمانگرا به ندرت صد درصد جامه عمل می‌پوشد یا اگر احیانا "اجرا شد، نتیجه مطلوب از آن به دست نمی‌آید. به این ترتیب، برآورد حتمی وضعیت موجود، اعم از منابع مالی و ملی و ظرفیت آن، منابع نیروی انسانی و کم و کیف آن، ارزشهای اجتماعی و فردی حاکم بر جامعه و مخصوصاً "تأثیر این ارزشهاورشته‌های تحصیلی عالی^۴، زمان بندی و بودجه بندی دقیق برنامه‌ها از آغاز تا انجام، و موارد مشابه از ضروریات هر نوع برنامه‌ریزی و از جمله برنامه‌ریزی آموزش عالی محسوب می‌شود. به علاوه، برآورد دقیق و منظم مراحل و وجوه مختلف برنامه از لحاظ اینکه اصولاً "عملی هست یا خیر، و اگر عملی باشد آیا می‌توان در پایان به صورت عینی آن را ارزشیابی کرد یا نه، از دیگر عواملی است که به اجتناب از آرمانگرایی و اتخاذ روش واقع بینی در برنامه‌ریزی کمک می‌کند. به عنوان یک نمونه از برنامه‌های آرمانگرا، می‌توان به برنامه سوم عمرانی اشاره کرد که به موجب آن می‌بایست در فاصله سالهای ۴۶-۱۳۴۲ حدود ۶۰ درصد کودکان واجب‌التعلیم به مدرسه راه پیدا کنند و در پایان برنامه بیسوادی از ۸۵ به ۶۰ درصد تنزل یابد. ناگفته آشکار است که نه تنها طی برنامه مزبور این مهم تحقق نیافته، بلکه در سال ۱۹۸۵ (۱۳۶۴) این عدد به ۴۹ درصد رسیده یا به تعبیر دیگر، نرخ باسوادی بزرگسالان ایران ۵۱ درصد بوده است (فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی، ۱۳۷۰، ص. ۱۵۷)، در حالی که براساس برنامه آرمانی ۴۶-۱۳۴۲ و برنامه بعد از آن، قاعدتاً می‌بایست در اوایل سال ۱۳۵۰ حدود ۵۰ درصد بزرگسالان باسواد باشند.

۴- یکی از ارکان اساسی برنامه‌ریزی آموزش عالی، پیش بینی روند حرکت جامعه و به تبع آن پیش بینی نیروی انسانی لازم برای ادامه حرکت مزبور است. در نتیجه،

می‌بایست در پذیرش دانشجوی کاردانی تا دکترای تخصصی کلیه نیازهای آینده کشور، از حداقل ۲ سال برای عده‌ای از فارغ‌التحصیلان کاردانی^۵ تا حدود ۱۲ سال برای فارغ‌التحصیلان دوره‌های دکتری با این فرض که بین مدارج تحصیلی گروه اخیر وقفه‌ای نباشد، مورد توجه قرار گیرد. به بیان دیگر، لازم است با تکیه بر روند مزبور در هر یک از گروه‌ها و رشته‌های تحصیلی عده‌ای متناسب با نیاز آینده جامعه به فارغ‌التحصیلان آن گروه و رشته، گزینش شوند تا مشکل بیکاری آشکار یا پنهان تحصیل کرده‌ها وجود نداشته باشد. البته در دو برنامه جدید توسعه که در سالهای اخیر اجرا شده، این مسأله مورد توجه قرار گرفته اما به طوری که قبلاً^۶ اشاره رفت، این مهم به نحو شایسته متحقق نشده است^۶ همچنین، می‌بایست در اعزام دانشجویان به خارج نیز این نکته مورد توجه خاص قرار گیرد. مخصوصاً^۷ شایسته است اعزام دانشجویان به رشته‌هایی که امکان تربیت نیروی انسانی در داخل وجود ندارد، محدود شود تا هزینه‌های مصروفه بازده مطلوب داشته باشد. انتخاب محل تحصیل دانشجویان از دیگر مسایل اساسی اعزام است که برای رعایت اختصار از توضیح آن صرف نظر می‌شود. بی شک، تحقق این امر جز با برنامه‌ریزی دقیق نیروی انسانی توسط سازمانهای متعدد دولتی و وابسته به دولت و بخش خصوصی امکان پذیر نخواهد بود. به علاوه، استفاده حتمی از فارغ‌التحصیلان داخل و خارج به نحوی که حتی الامکان در رشته‌های تخصصی خود فعالیت کنند و با تکیه بر آخرین دستاوردهای علمی در جهت رفع نیازهای جامعه مؤثر باشند، یک ضرورت حتمی است. لذا، در بعد دیگر قضیه اهمیت دادن به تحقیقات مختلف پایه‌ای و کاربردی به منظور هدایت نیروهای مشتاق و فعال یک ضرورت حتمی است که پیشنهاد می‌شود در این مورد یک تحقیق مستقل انجام می‌شود.

۵- برنامه‌ریزی فعالیتی جامع، مستمر، مستلزم قبول مسؤلیت و تعهد، و مبتنی بر مشارکت اشخاص و گروههای متعددی است که می‌توان در یک تقسیم‌بندی اولیه همه اینها را به اشخاص و گروههای درون سازمانی و برون سازمانی تفکیک کرد. بنابراین، تحقق برنامه‌ریزی و توفیق آن به همکاری و همیاری این دو طیف انسانی بستگی دارد. البته در مورد اشخاص و گروههای برون سازمانی یا خارج از سازمان یا مؤسسه مسؤول برنامه‌ریزی چندان اقدامی متصور نیست، زیرا مخصوصاً^۸ در قلمرو آموزش عالی نمی‌توان نظرها و دیدگاههای اینان را مراعات کرد، تمرکز آموزش عالی ایران این موضوع را ناممکن ترمی سازد. اما در رابطه با اشخاص و گروههای درون سازمانی باید گفت که مشارکت آنان - چه شخصاً^۹ و چه از طریق نمایندگان واحدهای متبوع خود - در برنامه‌ریزی

بسیار حیاتی است. به بیان دیگر، هرگاه مجریان آینده برنامه‌ها در تدوین و تنظیم و آماده سازی برنامه برای اجرا دخالت داشته باشند، به دلایل متعددی که از بحث حاضر خارج است، توفیق اجرایی برنامه‌ها بیشتر و بهتر تضمین می‌شود. مع الوصف، این امر هنگامی به درستی انجام می‌شود که شرایط زیر تحقق یابد:

الف - آموزش اشخاص مربوط قبل از شروع برنامه‌ریزی. بدیهی است این نوع آموزشها باید به مسایل و مشکلات برنامه‌ریزی و اصول و مبانی و کم و کیف آن مربوط باشد تا برنامه‌ریزی توسط متخصصان فن انجام شود.

ب - استفاده هرچه بیشتر از تجربیات و تخصص اشخاص در مراحل مختلف از طراحی تا اجرای برنامه.

ج - رعایت انعطاف پذیری لازم در کلیه مراحل و ترغیب اشخاص مزبور به قبول این اصل.

د - ایجاد انگیزه لازم برای اشخاص جهت مشارکت در امر برنامه‌ریزی.

۶- استفاده از نیروهای دانشجویی و علایق بالقوه آنان می‌تواند از جهات مختلف به برنامه‌ریزی آموزش عالی کمک کند. بی‌شک از دانشجویان مقاطع مختلف تحصیلی به شیوه‌های متعدد می‌توان استفاده کرد که تعدادی از این موارد بدین شرح است:

الف - تنظیم برنامه‌های کارآموزی و کارورزی دانشجویان به صورتی که نه فقط حرفه و فن یاد بگیرند، بلکه هم در زمان دانشجویی و هم بعدها بتوانند خود و جامعه را از این آموخته‌ها بهره‌مند سازند - نه اینکه صرفاً جنبه رفع تکلیف داشته باشد.

ب - استفاده از طرحهای تحقیقاتی دانشجویان در بعضی از دوره‌های کارشناسی و کلیه دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای تخصصی به نحوی که پایان‌نامه‌ها و مطالعات تحقیقی آنان علاوه بر ارضای روحیه کنجکاوی، در بازار کار قابل استفاده باشد.^۷ در این حالت، نه فقط نیروهای خلاق و نوجوی دانشجویان و وقت آنان تلف نمی‌شود، بلکه بر گنجینه تحقیقاتی کشور هم افزوده شده، پاره‌ای از مشکلات حال و آینده برخی از سازمانها و مؤسسات هم حل می‌شود.

ج - استفاده از امکانات جدید تکنولوژیکی در کارهای تحقیقاتی دانشجویی و دانشگاهی برای اجتناب از فعالیتهای پرهزینه و وقتگیر دستی و آزاد ساختن دانشجویان برای صرف وقت صرفه‌جویی شده در کارهای سازنده دیگر.

د - به کارگیری نیروی عظیم دانشجویی در فعالیتهای جاری کشور، مثل تدریس در مراکز آموزشی (دبستان، راهنمایی، دبیرستان)، کار در سازمانها و مؤسسات دولتی و خصوصی، یا مشارکت در طرحهای موقت یا دائم.

۷- دیگر نکاتی که می‌توان در برنامه‌ریزی آموزش عالی مورد توجه قرار داد و به دلیل طولانی شدن مقاله به ذکر فهرست وار آنها اکتفا می‌شود، بدین شرح است (توضیح اینکه هر یک از نکات زیر می‌تواند موضوع یک تحقیق قرار گیرد):

الف- التفات به نقاط محروم کشور در برنامه‌ریزی آموزش عالی. البته در سالهای اخیر این نکته از زوایای متعدد مورد توجه قرار گرفته که مثلاً "می‌توان از سهمیه بندی ظرفیت پذیرش دانشجو در آزمونهای سراسری نام برد. اما ناگفته پیداست که اولاً" این سهمیه بندی منطقه‌ای نوعی ترویج بیعدالتی است، زیرا سطح سواد پذیرفته شدگان مناطق گاه مطلقاً قابل مقایسه نیست. ثانیاً" تربیت نیروی متخصص برای نقاط محروم هیچوقت بازگشت این نیروها را به آن مناطق تضمین نمی‌کند.

ب- ایجاد ارتباط بیشتر بین آموزش عالی با مقاطع ماقبل (دبیرستان، راهنمایی تحصیلی و حتی ابتدایی) برای ایجاد تمهیداتی جهت استفاده بیشتر از فارغ‌التحصیلان دبیرستانی و تعدیل این طرز تفکر که هرکس دوره متوسطه را به پایان رساند، الزاماً باید به دانشگاه برود.

ج- ایجاد انگیزه برای استادان و مدرسان دانشگاه به منظور تشویق آنان به فعالیت بیشتر و مخصوصاً "التفات زیادتر به کارهای تحقیقاتی. متأسفانه وضعیت کنونی به گونه‌ای است که به دلایل متعدد، از جمله عدم استقبال جامعه از نوشته‌های تحقیقاتی، کم توجهی مؤسسات به انتشار نتایج تحقیقات، و حساسیت بیش از حد افراد و سازمانها نسبت به نوشته‌های تحقیقی و عدم سختگیری مشابه در مورد کارهای ترجمه، گریز از تحقیق را ترغیب می‌کند.

د- پرهیز از هر نوع نخبه‌گرایی در آموزش عالی. بارزترین وجه این مسأله، برگزاری دوره‌های معادل یا به اصطلاح آزاد دانشگاهی و شبانه است که طبعاً" باب طبع اشخاص مرفه است. در این صورت می‌توان پرسید: آیا آموزش عالی ایران روند اشرافیت صدسال اخیر را دنبال نمی‌کند؟

ه- ایجاد، توسعه و گسترش رشته‌ها و دوره‌ها و مراکز آموزش عالی بر اساس ضوابط دقیقتر و منطقی‌تر. به عنوان یک نمونه خوب سالهای اخیر، می‌توان منع ایجاد دوره‌های کارشناسی و پایین‌تر در استان تهران را نام برد. شایسته است این امر ابتدا به مراکز استانهای شیراز، اصفهان، خراسان، آذربایجان شرقی و به تدریج به دیگر مراکز استانها تعمیم داده شود.

و- تعریف برنامه‌ها به صورت جزء به جزء برای پرهیز از کلی‌گرایی و کمک به مجریان جهت فهم و اجرای آن.

ز- اعمال نظارت و ارزشیابی بیشتر و دقیقتر بر دانشگاهها.
ح- پیدا کردن الگوهای برای ایجاد، توسعه، نظارت و ارزشیابی مراکز آموزش عالی غیر دولتی.

پانویسها

- ۱- توضیحات مبسوط این موضوع در کتاب "کیفیت آموزش و پرورش در کشورهای در حال توسعه"، نوشته سی.ای. بیبی، ترجمه غلامعلی سرمد (منتشر نشده) آمده و علاقه‌مندان می‌توانند به متن اصلی مراجعه نمایند.
- ۲- فقط دانشگاه تهران مورد نظر است، زیرا در این سالها تنها دانشگاه ایران بوده است.
- ۳- اساسنامه‌های "شورای مرکزی آموزش کشور"، مصوب سال ۱۳۴۸ (که در آن برای نخستین بار به "برنامه‌ریزی آموزشی در همه سطوح و رشته‌ها با توجه به هدفهای اقتصادی، اجتماعی، علمی و فرهنگی کشور" اشاره شده) و متمم آن در سال ۱۳۵۳ (که در آن برنامه‌ریزی بلندمدت مورد توجه قرار گرفته)، به "شورای توسعه و تشویق پژوهشهای علمی کشور"، مصوب سال ۱۳۵۰، نظام جدید تعلیم و تربیت مصوب دهه ۱۳۴۰ (نشریه مربوط فاقد سال انتشار است) با ۵ هدف و ۲۰ اصل، دو برنامه ۷ ساله عمرانی که نخستین آنها به کمک کارشناسان ماورای بحار در سال ۱۳۲۷ تدوین شد، و برنامه‌های عمرانی پنجساله دیگر نمونه‌های این اقدامات است.
- ۴- نمونه بارز فشار ارزشهای اجتماعی و انفرادی حاکم بر انتخاب رشته‌های تحصیلی دانشگاهی، استقبال عجیب جوانان از رشته‌های پزشکی و دندانپزشکی و داروسازی در سالهای اخیر است که پیشنهاد می‌شود برای پیدا کردن دلایل این امر یک تحقیق جامع انجام شود.
- ۵- حداقل ۲ سال و حدود ۱۲ سال بدون در نظر گرفتن وقت تلف شده نظیر مشروطی دانشجویان و تکرار نیمسال یا سال تحصیلی، خدمت نظام وظیفه، و مدتی که صرف پیدا کردن کار می‌شود، محاسبه شده است.
- ۶- متأسفانه ناهماهنگی آموزش عالی با سازمانهای مصرف کننده تولیدات آن تقریباً مشکل همیشگی این نظام بوده چنانکه در سال ۱۳۵۴ در اشاره به این مشکل گفته‌اند: "به خوبی می‌دانیم که در سیستم آموزش و پرورش تخصصها چه در سطوح عالی و چه پایین تر از آن هنوز با روشهای سنتی که منطبق با نیازمندیهای فعلی نیست اجرا می‌گردد... در تحت لوای دانشگاه فعالیتهای متنوع آموزشی که با هم هیچ نوع ارتباطی ندارند، قرار دارد. آموزش متخصصان مورد نیاز آموزش و پرورش یا سازمانهای وزارت صنایع و وزارت دادگستری و دیگر سازمانهای کشور به وسیله سازمان دیگری مانند دانشگاه صورت می‌پذیرد و در اکثر موارد ارتباطی بین آنها وجود ندارد..." (نشریه انجمن مدیریت ایران"، سابق الذکر، صص ۶۳-۶۰).
- ۷- این موضوع قبلاً به همین قلم با عنوان "طرح‌گزینش دانشجوی کارشناسی ارشد ناپیوسته" به تفصیل بررسی و طی مقاله‌ای در سلسله انتشارات مرکز برنامه‌ریزی آموزشی وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مهرماه ۱۳۶۴، منتشر شده است.

منابع

- ۱- آراسته، رضا. مجموعه مقالات و سخنرانیهای تربیتی و فلسفی. تهران: دهخدا، ۱۳۴۸
- ۲- اسلامی ندوشن، محمدعلی. ایران را از یاد نبریم. تهران: نشریزدان، ۱۳۷۰
- ۳- ایران از نظر خاورشناسان، ترجمه صادق رضازاده شفق. تهران: اقبال، ۱۳۵۵
- ۴- ایوانف، س. تاریخ نوین ایران، ترجمه هوشنگ تیزابی و حسن قائم‌پناه. تهران: طوفان، ۱۳۵۶
- ۵- بزرگر، علی. سیاست علمی و نو سازی اجتماعی. تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲
- ۶- برنامه پنجم عمرانی کشور، خلاصه تجدیدنظر شده. تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۳
- ۷- برنامه جامع و دراز مدت آموزشی کشور، کتاب نخست. تهران: وزارت علوم و آموزش عالی، بی تا
- ۸- برنامه عمرانی چهارم کشور: ۱۳۴۷-۵۱. تهران: سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۴۷
- ۹- راسخ، شاپور. تعلیم و تربیت در جهان امروز. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۷
- ۱۰- رهنما، مجید. در مقدمه کتاب آموزش سواد تابعی در آسیا، نوشته ک.ج. سیدیان، ترجمه احمد فتاحی پور و احمد سنجر. تهران: مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۴۹
- ۱۱- روزولت، گرمیت. کودتا در کوبا. تهران: جاما، بی تا
- ۱۲- شرایبر، زان‌ژاک. تکاپوی جهانی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر نو، ۱۳۶۱
- ۱۳- شهبازی، اسماعیل. برنامه‌ریزی برای ترویج و توسعه روشهای نوین در روستاها. همدان: مدرسه عالی کشاورزی، ۱۳۵۲
- ۱۴- صورتجلسات شورای عالی معارف (سال ۱۳۰۷)، جلسه ۱۰۸
- ۱۵- صورتجلسات شورای مرکزی دانشگاهها. بی تا
- ۱۶- فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی. سال اول، شماره ۲ (۱۳۷۰)
- ۱۷- گزارش عملکرد برنامه عمرانی سوم: ۴۶-۱۳۴۲. تهران: سازمان برنامه و بودجه
- ۱۸- گزارش مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی به چهارمین کنفرانس ارزیابی انقلاب آموزشی، ۱۳۵۰، صص ۱۳-۱۴
- ۱۹- ماهنامه علوم اجتماعی. دوره ۱، شماره ۱ (سال ۱۳۴۷)
- ۲۰- مجله یادگار. سال سوم، شماره اول (۱۳۲۵)
- ۲۱- مجموعه قوانین، مقررات، تصویب نامه‌ها و آیین نامه‌های آموزش عالی (۱۳۶۰)
- ۲۲- مصوبات شورای عالی معارف، سال ۱۳۰۱
- ۲۳- نامه علوم اجتماعی. دوره ۱، شماره ۳ (۱۳۴۸)
- ۲۴- نشریه انجمن مدیریت ایران. شماره اول (۱۳۵۴)